بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 6 آبان 1396.

آقای روحانی در منتقی الاصول می فرمایند که ضابطه جریان برائت در شبهات موضوعیه این است که اگر شک در اصل تکلیف باشد یا در سعه تکلیف باشد خب برائت جاری می شود. ولی اگر تکلیف روشن باشد، آن چیزی که محقق این تکلیف هست آن مشکوک باشد خب برائت جاری نمی شود. بعد وارد صور مسئله می شوند. خب سه صورت برای این مسئله تصویر می کنند. یک صورت این است که نهی، بحث را هم در نواهی دنبال می کنند. یک صورت این است که نهی تعلّق به صرف الوجود شیئ گرفته است. بنابر این باید شخص برای اینکه این نهی را امتثال کند همه افراد طبیعت را ترک کند تا این نهی امتثال شود. البته اگر یکی از افراد طبیعت را ایجاد کرد سایر افراد طبیعت دیگر مبغوضیت ندارند. یک مبغوض واحد است. یک شکل دوم اینکه نه نهی تعلّق گرفته است به کل فرد به نحو وجود ساری. بنابراین به عدد افراد منهیٌّ عنه نهی ما داریم و نهی منحل می شود. صورت سوم اینکه نه نهی تعلّق گرفته است به مجموع الوجودات که نتیجه اش این می شود که اگر شما یکی از این وجودات را ترک کنید چون این مجموع حاصل نمی شود امتثال نهی شده است. خب در مورد آن صورتی که به مطلق وجود تعلق گرفته باشد خب واضح است که برائت جاری می شود. یعنی اگر ما شک کردیم که یک فردی فرد منهیٌ عنه هست یا نیست در واقع شک ما به شک در تکلیف جدید هست. چون به عدد افراد منهیٌّ عنه ما تکلیف داریم. نمی دانیم تکلیف جدیدی اینجا متوجه ما شده است یا خیر. برائت از تکلیف جاری می شود. خب این واضح است. عمده اش آن دو صورت دیگر است. در جایی که نهی تعلّق به مجموع من حیث المجموع تعلّق گرفته است حالا اول این صورت را عرض کنیم. خب یک بیان این است که ما بگوییم که

در جایی که نهی به مجموع من حیث المجموع تعلّق گرفته است خب باید انسان یک فرد از افراد آن طبیعت را ترک کند تا این مجموع ترک شود. شکی نیست که اگر یکی از افراد معلوم الفردیه را ترک کند کفایت میکند امتثال محقق شده است این بحثی نیست. بحث این است که اگر آمد آن فرد مشکوک الفردیه را ترک کرد بقیه افراد را اتیان کرد. آیا امتثال تحقق پیدا کرده است یا خیر. بعضی ها اینجا آمده اند و برائت جاری کرده اند. گفته اند که اینجا در واقع اقل ّو اکثر ارتباطی هست. محرّمات. ولی عکس اقلّ و اکثر ارتباطی در واجبات. اینجا من می دانم باید مجموع مرکّبی که اعم از افراد معلومه و فرد مشکوک هست یان مجموع مرکّب را نباید محقق کنم. علم تفصیلی دارم به اینکه این افراد باید حتما به اصطلاح نباید تحقق پیدا کند این مجموع من حیث المجموع. اما اینکه خصوص افراد معلوم الفردیه آیا این هم نسبت به او باید از آن اجتناب کنم؟ از مجموع افراد معلوم الفردیه. مشکوک است. بنابراین برائت از وجوب

حالا تعبیر وجوب اجتناب تعبیر می کنیم.

برائت از وجوب اجتناب این مجموع افراد معلوم الفردیه جاری می شود. به تعبیر دیگر کأنه من آن اکثر را می دانم که ارتکابش حرام است یا نفسا حرام است وجوب نفسی دارد چون اکثر خودش مأمور به است یا یک وجوب ضمنی دارد به خاطر اینکه چون اقلّی که در ضمنش حرام است در نتیجه آن اکثر هم یک وجوب ضمنی در ضمنش دارد. و بنابراین برائت جاری می کنیم نسبت به وجوب اجتناب از مجموع افراد معلوم الفردیه. بعد ایشان در مقام پاسخ بر می آیند می فرمایند که این بیان درست نیست. چون در واقع ما یک علم اجمالی داریم که یا باید مجموع افراد معلوم الفردیه را اجتناب کنیم یا مجموعه اعم را که علم اجمالی مردد بین این دو تا داریم. و ذاتا برائت در هر یک از اینها با برائت از آن یکی تعارض می کند. خب شما باید اثبات انحلال کنید. بگویید که اینجا تکلیف منحل می شود. کما اینکه در اقل و اکثر ارتباطی هم شبیه همین علم اجمالی هست ولی آنجا میگوییم منحل می شود. ما نمی دانیم صلوه 9 جزئی واجب است یا صلوه 10 جزئی. ولی ما در واقع صلوه 9 جزئی را علم تفصیلی داریم به وجوبش امّا استقلالیا امّا ضمنا یا کل ان 9 تا واجب ما هست یا 9 تا به اعتبار اینکه در ضمن 10 تا هست وجوب دارد. وجوب اقلّ علی أیّ تقدیرٍ وجود دارد. ولی وجوب اکثر مشکوک هست. بنابراین ما در اقلّ برائت نمی توانیم جاری کنیم به دلیل علم تفصیلی به وجوبش. بنابراین آن علم اجمالی ما در واقع منحل می شود به وجوب تفصیلی اقلّ و شکّ بدوی در اکثر. ولی این بیان در محرّمات نمی آید. محرّمات آن وجوب ضمنی ای که ما داشتیم این وجوب ضمنی در بحث واجبات هست ولی در محرّمات نیست. و چون نیست اینجا برائت جاری نمی شود. آن علم اجمالی منجّز هست و انحلال در کار نیست. خب این چکیده

این فرمایش آقای روحانی

برای اینکه این فرمایش هم خودش روشن شود هم بررسی شود با یک سری مبانی مختلفی که اینجا هست مناسب است به آنها بپردازیم امروز یک سری بحث هایی که بحث های دیگری از این مبنا را می پردازم ولی اصل اینکه در اقلّ و اکثر در محرّمات آیا برائت جاری می شود یا خیر را این را ملاحظه فرمایید مرحوم آقای صدر اینجا بحث های قابل توجهی فرمودند این آقای حائری هم در حاشیه یک سری مطالبی از دوره جدید درس آقای صدر نقل کرده اند اینجا دو تا مبنا آقای صدر داشته است یک مبنا موقعی که آقای حائری درسشان می رفتند و یک مبنا دوره بعدی که آقای حائری نمی رفتند یک نقل قول از برادرشان مطلب را نقل می کنند. این بحث خوبی است یک سه چهار روز به این بحث بپردازیم مناسب است. حالا من امروز از یک زاویه دید دیگر بحث را شروع می کنم و آن بحثی که شهید صدر دارد را از فردا بر اساس تقریرات آقای حائری در مورد بحث صحبت می کنیم. ببینید در مورد اینکه اجزای واجب آیاوجوبش وجوب ضمنی است یا وجوب غیری است این بحث شهید صدر دارد. دیگران هم دارند و اینها. مرحوم آقای آقا شیخ عبد الکریم حائری در درر مفصل این بحث را دنبال کرده است و مرحوم آقای آقا شیخ عبد الکریم حائری در درر مفصل این بحث را دنبال کرده است و مختارشان این است که وجوب اجزاء اگر وجوب داشته باشند وجوب غیری است نه وجوب ضمنی. این را انکار می کند وجوب ضمنی داشتن اجزا را. ولی شهید صدر و اینها وجوب اجزاء را وجوب ضمنی می دانند. معنای وجوب ضمنی این است که یک وجوب واحد است که مربوط به کل است. این وجوب واحد منبسط می شود بر اجزاء. بنابراین وجوب اجزاء ثبوتا و سقوطا همان وجوب کل است. یعنی تا وقتی که آن وجوب کل به طور کلی هست وجوب اجزاء هم هست. این جور نیست که وجوب اجزاء مستقل از وجوب کل و جدا از وجوب کل یک وجوب خاصی داشته باشد. بنابر این تا کل واجب نیامده باشد وجوب اجزا هست. خب این مبنایی هست که شهید صدر دارد. البته اینجا یک نکته ای هم ضمیمه کنم که آن این است که یک مطلبی شهید صدر دارند که قبل از آن شبیه این را در کلمات مرحوم آقا ضیاء من دیدم شاید در کلمات افراد دیگر هم باشد. آن این است که بین فعلیّت تکلیف و فاعلیّت تکلیف فرق می گذارند. شهید صدر می فرمایند که یک تکلیف حتی بعد از امتثال فعلیّتش از بین نمی رود. فاعلیّتش از بین می رود. یک همچین تعبیری ایشان دارند. این برای من اصلا قابل فهم نیست که فاعلیت یعنی چه. چیزی غیر از فعلیت به نام فاعلیت ما تصویر کنیم اصلا برای من قابل هضم نیست. ولی به هر حال شهید صدر چیزی به نام فعلیت مطرح می کنند و یک چیزی به نام فاعلیت. و می گویند حتی عصیان و امتثال باعث می شوند که فاعلیّت تکلیف به پایان برسد. نه فعلیّت تکلیف. متوقّف بر عصیان و امتثال نیست. ولی من اصلا مثلا فعلیت همان فاعلیت و محرّکیت و

سؤال:

پاسخ: نه مثلا حالا فرض کنید در یک واجبی حالا بحث اقلّ و اکثر نیست کلا وقتی به یک شیئی امر می کنند ایشان می گوید این امر اگر موردش هم اتیان شود هنوز تکلیف هست فعلیت دارد ولی دیگر فاعلیت ندارد یعنی مؤثریت ندارد. محرّکیت ندارد. آن شخص را تحریک

حالا یک تکلیف واحد واحد شما در نظر بگیرید. نه اشخاص عدیده. یک مورد مشخّص. حالا بحث انحلال و عدم انحلال کار نداریم. به شما گفتند ان کار را انجام بده و شما آن کار را انجام دادید. ایشان می گوید که نه این فعلیت تکلیف از بین نمی رود و فاعلیت تکلیف از بین می رود. حالا یعنی چه من اصلا فعلیّتی وراء فاعلیت من نمیفهمم اصلا یعنی چه. حالا این مبنا را داشته باشید.

حالا بیاییم یک اشاره اجمالی من عرض کنم به این بحث من تصور می کنم که در این که یک اراده ای از طرف مولا به اجزاء تعلّق می گیرد غیر از آن اراده ای که مربوط به کلّ است یک اراده مستقلی به اجزاء تعلّق می گیرد تردیدی نیست. حالا توضیحش را می دهم. حالا اسم این اراده را می خواهید اراده غیری تعبیر کنید می خواهید هر چه بگذارید اسمش را ولی اراده ای هست که مستقل از آن اراده است. آن اراده نیست یک اراده دیگری است. اراده ای است که معلول آن اراده هست. ولی او نیست. که این روح ان اراده غیری یعنی همین. حالا اسمش را هم اراده غیری نگذارید بحث لفظ خیلی مهم نیست. این است که در بحث های چیز گاهی اوقات یک سری بحث های لفظی مطرح می شود نمی دانم جزء عین کل هست یا نیست از این حرفها این ها خیلی مهم نیست که لفظش را چطوری بگوییم عمده بحث این است که ما می خواهیم بگوییم که هر جزء واجب متعلَّق یک اراده ای است غیر از آن اراده کل. توضیح و ذلک اینکه ببینید ما در واقع وقعی یک تکلیف هر تکلیف تا زمانی فعلی هست و هر اراده شارع تا زمانی فعلی هست که آن شیء اتیان نشده باشد. و الا اگر شیئی اتیان شده باشد تحقق پیدا کرده باشد دیگر اراده نمی تواند فعلی باشد. ما آن فرق بین فعلیت و فاعلیت هم نمی گذاریم آن مقدمه بر همین جهت بود که فعلیت با فاعلیت هیچ فرقی ندارد. بنابراین بحث ما این است که شارع مقدّس وقتی به من می گوید یک صلوه را بیاور. اراده شارع نسبت به صلوه به عنوان یک مجموعه تا وقتی که این مجموعه به عنوان یک مجموعه تحقق خارجی نداشته باشد، این اراده باقی است. ولی نسبت به جزء خاصّ آن وقتی آن جزء را شما آوردید حالا فرض کنید شما این طوری تصویر کنید که مطلب راحت تر باشد جزئی که انسان می آورد و نمی تواند جزء را نابود کند. حالا گاهی اوقات ممکن است بتواند جزء را نبود کند. نه جزئی که دیگر به جزئیت هست و موالات هم معتبر نیست که از جهات دیگر محذور نباشد. این جزء را که شما آوردید تحققش قطعی شد و قابل انعدام هم نبود دیگر شارع نسبت به این فرد اراده ندارد. اراده به هر چیز دو تا مقدّمه دارد. یکی اینکه این دخالت داشته باشد در مصلحت دوم اینکه موجود نباشد. و الا اگر یک شیئی دخالت داشته باشد در مصلحت ولی موجود باشد که اراده به آن تعلّق نمی گیرد. کما اینکه حدوثا این طوری است. فرض کنید شارع مقدّس به یک شیئی امر می کند به مجموع مرکّب. بعضی اجزای این مجموع مرکّب قبل از امر شارع هم ذاتا موجود بوده است. خب نسبت به او اراده تعلّق نمی گیرد. چون موجود است. اگر بقائا هم آن شیء موجود شد اراده ای که نسبت به او بوده است از بین میرود. چون اراده تا زمانی است که شیء موجود نشده باشد. وقتی که شیء موجود شد دیگر انسان اراده ندارد. این خودش کاشف از این است که اراده ای که نسبت به جزء هست غیر از اراده کل است. الآن اراده کل موجود است. چون هنوز کل بماهو کل محقق نشده است. ولی اراده جزء دیگر وجود ندارد. این کاشف از این است که ما نباید بگوییم غیر از اراده کل چیز دیگری نیست همان اراده کل است که منبسط روی اجزا می شود و از این

سؤال:

پاسخ: بله کل بما هو کل. یعنی این کل بما هو کل شارع هنوز موجود نشده است این می خواهد این کل ایجاد شود. نه اینکه تک تک اجزایش هم دارد تحریک می کند. آخه شما تحریک را تصویر این شکلی نکنید که تحریک به کل منبسط می شود روی اجزا. بحث سر این است که تحریکی که روی کل هست این تحریک انبساط یافته روی اجزا نیست علی وجه الاطلاق. بحث سر همین است که تحریک اگر میگوییم همان تحریک هست که روی اجزا منبسط می شود. اگر این باشد که منبسط می شود وقتی این شیء خاص تحقق پیدا کرد دیگر از ناحیه شارع تحریکی نسبت به این نیست. نه تحریکی که از ان کل به این انبساط پیدا کرده باشد نه تحریک مستقل. هر جور می خواهید تصویر کنید دیگر تحریک نسبت به جزء محقّق شده وجود ندارد. معنای این این است که ما در واقع تصویری که از اراده شارع نسبت به کل داریم یک تحریکی نیست که به اجزا منبسط بشود به طوری که ثبوتا و سقوطا تابع کل شود. آخه آقای صدر این طوری می گویند که وجود کل وجوب ضمنی اجزا را می آورد. وجود ضمنی اجزاء ثبوتا و سقوطا تابع وجوب کل است. با وجوب کل می آید و با وجوب کل می رود. بحث سر این است که ما اراده ای که نسبت به کل داریم، این اراده به گونه ای نیست که اراده نسبت به اجزاء را ثبوتا و سقوطا لازم داشته باشد. ما نسبت به اجزاء یک اراده دیگری داریم که این اراده وقتی آن جزء محقّق شد دیگر آن اراده از بین می رود. آقای صدر چون بین فعلیت و فاعلیت فرق می گذارد، ایشان می گوید که اراده نسبت به جزء فعلیتش هنوز موجود است. فاعلیّتش از بین می رود. با تحقق هر جزء فاعلیت آن وجوب متعلّق به کل نسبت به این جزء از بین می رود. همچنان که اگر کل هم تحقق پیدا می کرد حتی بعد از تحقق کل هم فعلیت وجوب از بین نمیرود. فاعلیت وجوب از بین می رود که عرض کردم من این چیزها را درست نمی فهمم که فعلیت چیست و فاعلیت چیست.

سؤال:

پاسخ: می گویند فعلیت است و فاعلیت چیز دیگر است. من اینها را نمی فهمم یعنی چه اینها یعنی چه فعلیت هست فاعلیت نیست و امثال اینها. چون این در بحث آینده هم که اثر دارد اجمالا عرض کنم یک همچین تصویری شهید صدر دارند تفکیک بین فعلیت و فاعلیت که اصلا برای من به هیچ وجه قابل هضم نیست که این مطلب چیست. بنابراین عرض ما این است که ما اجزاء، متّصف به یک وجوب ضمنی به این نحوی که همان اراده به کل منبسط شود به اراده اجزاء نداریم. بله کل من حیث الکل یعنی کل بماهو کل، این متعلّق اراده شارع هست ولی در این اراده ای که به کل تعلّق می گیرد بما هو کل، علت می شود بر تعلّق یک اراده به جزء تا زمانی که این جزء موجود نشده باشد. کما اینکه در مورد مقدمه واجب هم همین است. اراده شارع نسبت به ذی المقدمه اراده شارع را نسبت به مقدمه به دنبال می آورد تا زمانی که این مقدمه تحقّق پیدا نکرده باشد. بعد از اینکه این مقدّمه تحقق پیدا کرد دیگر آن اراده متعلَّق به این مقدمه از بین می رود. چون انتهای اراده زمان تحقق مراد هست. وقتی مراد تحقق پیدا کرد اراده هم ساقط می شود و از بین می رود. بعنی دقیقا همان نکته ای که در مورد مقدمه واجب هست،

مقدمه خارجی هست در مورد مقدمه داخلی هم هست. اجزا که اسمش را می گذارند مقدمه داخلی. حالا بحث اسم گذاری خیلی مهم نیست ولی هویّت وجوب متعلَّق به اجزاء با وجوب متعلَّق به مقدمات خارجیّه یکی است. هر دو اینها یک وجوبی است مستقل از وجوب نفسی. یک وجوبی است غیری و این وجوب غیری هم تا زمانی هست که آن شیئی که متعلَّق وجوب هست در خارج تحقق پیدا نکرده باشد.

سؤال:

پاسخ: پس همان است دیگر. بنابراین الان اراده نسبت به کل هست ولی اراده نسبت به این جزء نیست دیگر. یعنی این تصویری که

سؤال:

پاسخ: نمی شود یعنی همین روی اجزا رفت یعنی شما تصویر کردید چیز دیگر است. بحث این است روی اجزا رفت یعنی همان اراده هست که ملاحظه می فرمایید. یعنی ببینید همان نیست. اگر قرار باشد اراده نسبت به اجزاء عین اراده نسبت به کل باشد معنا ندارد که الآن اراده نسبت به کل موجود باشد ولی اراده نسبت به اجزاء موجود نباشد. همان است دیگر. اگر همان باشد این مطلبی که شهید صدر دارند که وجوب ضمنی ثبوتا و سقوطا تابع وجوب استقلالی است اگر ما بخواهیم وجوب ضمنی را بفهمیم همین است که ایشان می فرماید. بحث ما این است که ما بالوجدان می فهمیم که وجوب تعلق گرفته به اجزاء، سقوطا تابع وجوب کل نیست. ثبوتا بله تابع است ولی چون سقوطا تابع نیست هنوز وجوب کل موجود است ولی وجوب اجزآء دیگر نیست. این خودش کاشف از این است که اینها دو تا هستند.

سؤال:

پاسخ: ایشان چون بحث ایشان این است که ممکن است یک شیئی بحث من این بود که ما می دانیم که اراده نسبت به جزء بعد از تحقق جزء دیگر نیست. وقتی نیست آن وجوب تعلق گرفته به جزء هم دیگر نیست. پس وجوب تعلّق گرفته به جزء غیر از وجوب تعلّق گرفته به کل است. شهید صدر روی تصویری که دارند می گویند که این وجوب همان وجوب است. یعنی فعلیت این وجوب با فعلیت آن وجوب یکی است. یک وجوب است که همان وجوب است که یعنی فعلیت. که ثبوتا و سقوطا با هم توأم است.

سؤال:

پاسخ: نه اصلا سقوط ندارد حالا. فاعلیت را نمی گویم. حالا چطوری ساقط می شود نمی دانم حالا چطوری ساقط می شود را عرض کنم خدمت شما من خیلی

بحث ایشان تصریح به این مطلب می کنند که با تحقق هر جزء فاعلیت تکلیف نسبت به آن جزء از بین می رود ولی خود تکلیف هست. خود تکلیف هست ولی فاعلیتش از بین می رود. ما می گوییم فاعلیتش از بین میرود یعنی چه؟ خود تکلیف همین فاعلیت است. وقتی فاعلیت رفت یعنی خود تکلیف هم رفته است. پس بنابراین تکلیف متعلّق به جزء غیر از تکلیف متعلّق به کل است. معلول تکلیف متعلّق به کل است و غیر از او است. او نیست. اگر او باشد معنا ندارد که تکلیف کل محقق باشد ولی تکلیف به جزء تحقق نداشته باشد که ما وجدانا می دانیم که تکلیف به جزء الآن دیگه موجود نیست. حالا این

سؤال:

پاسخ: نباشد به شرط لحوق سایر اجزا و عدم تحقق خودش. اگر هم خودش تحقق پیدا کرد دیگر وجوبش می پرد. دو تا شرط دارد. اگر جزء تحقق پیدا کرد دیگر سایر اجزا لاحق شود یا نشود دخالت ندارد. این جزء دیگر وجوب ندارد. این وجوب ما وجوبی است که تا زمان عدم تحقق جزء است. این وجوب غیر از وجوب کل است. بنابراین وجوب جزء با وجوب کل فرق دارد. حالا آیا این وجوب غیری که ما اینجا داریم این وجوب غیری می تواند علم اجمالی را منحل کند یا نمی تواند یک بحث دیگر است. فرض این است که ما همین وجوب غیری توانسته است علم اجمالی را منحل کند. ما در واجبات همین وجوب غیری علم اجمالی را منحل کرده است نه چیز دیگری. خب وقتی این منحل کرده بحث حالا بیاییم این را تطبیق دهیم بر محرّمات. در این محرّماتی که اینجا هست ولو شما وجوب ضمنی به آن معنا بگویید ندارد. ببینید بحث این است که اگر منهی عنه اجزای معلوم الفردیه باشد. مجموع افراد معلوم الفردیه باشد این هم باشد، شارع مقدس یک وجوب یک اراده غیری دارد که کل افرادی که این جزء مشکوک هستند این کل هم نمی خواهد تحقق پیدا کند دیگر. وقتی نمی خواهد این 9 جزء بماهو 9 جزء تحقق پیدا کند قهرا 10 جزء هم نمی خواهد تحقق پیدا کند دیگر. یعنی همان اراده غیری ای که ما در واجبات تصویر می کنیم که می گوییم اگر شارع 10 جزء را خواسته باشد نسبت به 9 جزء اراده غیری دارد از آن طرف در محرمات هم هست. اگر شارع 9 جزء را محرّم کرده باشد مبغوضش باشد 10 جزء بما هو 10 جزئش هم مبغوضش است. همان بغض غیری ای که هست. این بغض بغض نفسی نیست. بغض غیری است. همان بغض غیری که در مورد واجبات وجوب اکثر نسبت به وجوب اکثر ایجاد می کند، در محرّمات حرمت اقل نسبت به حرمت اکثر ایجاد می کند و اگر او بتواند منحل کند که فرض این است که ما همین وجوب غیری منحل کردیم که بحثش را بعدا می آییم

نسبت به محرّمات هم همین انحلال هست. نکته تازه ای نکته خاصی اینجا ندارد.

سؤآل:

پاسخ: خب شما فرض کنید عرض کنم شما اگر حالا بحث مشکوکش را کنار بگذارید و معلومش را در نظر بگیرید. اگر شما عرض کنم خدمت شما شارع مقدّس به من گفته است که 10 جزء را من می خواهم محقق نکنی. شما 5 جزء را محقق کردید. اتیان کردی. عصیان نیست 5 جزء خارجا وجود پیدا کرد. شارع مقدس نمی خواهد بگوید این 5 جزء را وجود نده شارع مقدس می گوید یکی از آن 5 جزء دیگر را چیز نکن.

سؤال:

پاسخ: حالا این خودش یک نکته ای است. این نکته بحث علی البدل یک نکته خاصی است که ای بحث علی البدل ممکن است اینجا یک فارق دیگری باشد. این را حالا فرق بین اقل و اکثر در واجبات و اقل و اکثر در محرمات عمدتا در همین بحث علی البدلیتش هست. که شهید صدر را این را من امروز گفتم ببینید بحث شهید صدر را و تفاوت اینها سر همین است که در واجبات نسبت به تک تک اجزاء تحریک دارد ولی در محرمات نسبت به اجزاء تحریکش علی البدل هست. حالا این را ملاحظه فرمایید

سؤال:

پاسخ: یعنی در واقع چیزی که این وسط تفاوت بین واجبات و محرّمات هست عمدتا به بحث علی البدلیت و مجموعیت وابسته است. این بحثی است که شهید صدر دارند و آقای حائری در حاشیه نقل کرده است من گفتم بحث اصلی بحثی است که حالا فردا آن را ملاحظه فرمایید در موردش صحبت می کنیم

سؤال:

پاسخ: اگر وجوب نفسی تفسیر کنیم خب انحلالش راحت تر است. غیری چیز کنیم بحث می گویم یک نکته دیگری این وسط هست. نکته بحث همین بحث بدلیت و شمولیت است. در واجبات وجوب چون شمولی است روی اجزا می رود ولی در محرمات چون وجوب بدلی است

حالا این چیزی است که ملاحظه فرمایید فرمایش آقای صدر را به خصوص فرمایشی که در حاشیه آقای حائری از اقای صدر نقل می کنند

سؤال:

پاسخ: ما در واقع می خواهیم بگوییم با آن نگاه نباید بحث را دنبال کرد. ما می خواهیم بگوییم فرمایش آقای روحانی بر پایه یعنی اشکالی که ایشان مطرح کرده اند بر این پایه هست که آن چیزی که منشأ انحلال می شود وجوب نفسی است و در محرمات اصلا این وجوب نفسی نیست. ما می خواهیم بگوییم که واجبات و محرمات هر دو وجوبشان وجوب غیری است. و اگر ایرادی انجا باشد هر دو هست ولی از ناحیه دیگر ممکن است بین اینها فرق بگذاریم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد